

◊ نشریه علمی زن و فرهنگ

سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۹

صفحات: ۴۷-۵۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰

تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ

محبوبه رشیدی ظفر*

سهیلا قسیمی ترشیزی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ می‌باشد. جامعه پژوهش آثار سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ در مورد زنان می‌باشد. نمونه تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار این نویسنده می‌باشد. طرح پژوهش توصیفی-تحلیلی است. در بخش توصیفی اطلاعات از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای به دست آمد و در بخش تحلیلی برای دست‌یابی به هدف پژوهش، آثار دانشور به طور کامل مورد مطالعه قرار گرفت و مضامین ارتباطات عاطفی، کنش‌ها و مکالمات شخصیت‌های داستانی، مانند شخصیت‌های واقعی مدنظر قرار گرفت و جملات، مفاهیم، نشانه‌ها و عملکردهایی که دلالت بر عشق دارند با توجه به نظریه مثلث عشق استرنبرگ استخراج شد و سپس به تحلیل محتوای این مطالب پرداخته شد. نتایج و تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ، نشان داد که وجود مولفه‌های «صمیمیت»، «شور و شوق» و «تعهد»، در آثار دانشور باعث بروز عشق‌هایی از نوع دوست‌داشتن، عشق متعالی و رمانتیک می‌شود. دانشور در آثار داستانی خود به مولفه «صمیمیت» و گسترش روابط عاطفی توجه ویژه دارد. شخصیت‌های اصلی داستان‌های او زنان هستند؛ از این جهت آثارش تجلی‌گاه عواطف مادرانه و عاشقانه است.

کلید واژگان: ارتباطات عاطفی، سیمین دانشور، استرنبرگ، مثلث عشق.

*دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(ایمیل: mahbubershidizafar@yahoo.com)

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول،
ایمیل: sohghassimi@gmail.com)

«تمام حقوق انتشار این اثر متعلق به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز می‌باشد»

مقدمه

عشق یکی از مهم‌ترین روابطی است که انسان‌ها در طول زندگی خود تجربه می‌کنند و تا حدودی یک واکنش هیجانی است که به نظر می‌رسد به اندازه خشم، اندوه، خوش حالی و ترس اساسی است (بارون، دان و نایلا^۱، ۲۰۰۶، ترجمه کریمی، ۱۳۹۷: ۴۶۰). از دیدگاه روان‌شناسی، عشق یکی از عواطف مرکب از تمایلات جسمانی، حس جمال، حس اجتماعی و عزت نفس است (معین، ۱۳۸۷: ۲۳۰۳). «اصطلاح عشق، برای اشاره به حیظه وسیعی از پیوندهای عاطفی و نیرومند نسبت به هر شی، خواه جان‌دار و خواه بی‌جان به کار می‌رود» (صفایی، ۱۳۹۱: ۳۳). از دیدگاه استرنبرگ^۲ (۱۹۸۴) عشق، احساس عاطفی، شناخت و انگیزش است که بر اساس ارتباط، مشارکت و حمایت متقابل ابراز می‌شود طبق نظریه وی افرادی که به هم عشق می‌ورزند؛ هم دیگر را عمیقاً درک می‌کنند؛ دارای عقاید و آگاهی‌های مشترک هستند؛ احساس شخصی خود را به همدیگر ابراز می‌کنند؛ احساس همدیگر را درک می‌کنند و به هم احترام می‌گذارند (راس^۳، ۱۹۹۲، ترجمه جمالفر، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۸۸). بای، عابدی و بای (۱۳۹۱) در مقاله «نظریه استرنبرگ در مشاوره قبل از ازدواج» به بررسی داستان عشق مراجعین پرداخته تا به این وسیله بتوانند در انتخاب مسیری بهتر گام بردارند. عدالتیان ذاکری (۱۳۹۳) در پژوهشی «اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباط زناشویی بر اساس مدل استرنبرگ بر امید و رضایت از زندگی زنان متأهل جوان شهر تهران»، به این نتایج رسید که آموزش مهارت‌های ارتباط زناشویی بر اساس مدل استرنبرگ موجب افزایش امید و رضایت از زندگی زنان شده است.

بر اساس این نظریه، عشق در چهارچوب سه مولفه «صمیمیت»^۴، «شور و شوق»^۵ و «تعهد»^۶ شناخته می‌شود (استرنبرگ، ۱۹۸۶، ترجمه بهرامی، ۱۳۹۶: ۱۴). عشق کامل تنها زمانی رخ می‌دهد که هر سه عنصر یاد شده در آن وجود داشته باشد. سه بُعد عشق به ندرت در فردی به طور مساوی جمع می‌شود، اما به هر حال هر سه عنصر در کنار هم می‌توانند یک رابطه خوب را بسازند (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹). در تعریف استرنبرگ، از ترکیب مولفه‌های «صمیمیت»، «شور و شوق» و «تصمیم / تعهد» انواع عشق به وجود می‌آید، مانند دوست داشتن، وقتی رخ می‌دهد که فردی فقط عنصر «صمیمیت» در عشق را در غیاب مولفه‌های «شور و شوق» و «تعهد» تجربه کند. عشق ابلهانه، تجربه «شور و شوق»، بدون «صمیمیت» و «تعهد». عشق خالی، تجربه «تعهد»، بدون «صمیمیت» و «شور و شوق». عشق رمانتیک، تجربه «شور و شوق» و «صمیمیت» بدون «تعهد». عشق مشارکتی، تجربه «صمیمیت» و «تعهد» بدون «شور و شوق». عشق متعالی، تجربه «صمیمیت»، «شور و شوق» و «تعهد». عشق احمقانه، تجربه «شور و شوق» و «تعهد» بدون «صمیمیت». عشق کذایی / فقدان عشق، فقدان هر سه مولفه «صمیمیت»، «شور و شوق» و «تعهد» در رابطه است (استرنبرگ، ۱۹۸۶، ترجمه بهرامی، ۱۳۹۶: ۱۴).

1. Baron, Dan & Naila
2. Sternber
3. Ross
4. intimacy
5. passion
6. commitment

چگونگی ایجاد و تداوم روابط عاشقانه، ارایه نمونه و الگوهای متفاوت آن همواره در هر شاخه‌ای از مباحث ادبیات، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... مورد توجه بوده است. ادبیات داستانی ایران منعکس‌کننده آداب و رسوم و روابط اجتماعی و فردی جامعه است؛ و از مهم‌ترین منابعی است که می‌توان بر اساس آن بسیاری از مسائل اجتماعی را تحلیل و بررسی نمود. تحلیل و بررسی متون ادبی بر پایه دانش روان‌شناسی از دیرباز رواج داشته است. این پژوهش‌ها می‌توانند دیدگاه نویسنده و اجتماع را در باب موضوع مورد نظر نشان دهند. یکی از موضوعات مهم در آثار سیمین دانشور، روابط عاطفی و عاشقانه شخصیت‌های داستانی است که در همه رمان‌های این نویسنده کمابیش دیده می‌شود. او در آثارش، به ذکر جزئیات دقیق و ریزه‌کاری‌های روانی و عاطفی عشق، ازدواج و زناشویی می‌پردازد. در پژوهش پیش رو پس از توضیح سه مولفه عشق استرنبرگ، «صمیمیت»؛ «شور و شوق»؛ «تعهد» و ذکر عناصر هر مولفه، به آوردن شاهد مثال‌هایی از آثار این نویسنده پرداخته شده است. با بررسی و تحلیل روابط عاطفی شخصیت‌های زن داستانی دانشور بر اساس نظریه استرنبرگ، نشان داده شده است که مولفه‌ها و انواع عشق بر اساس نظریه مذکور در این آثار چگونه بازتاب یافته‌اند و بر اساس نتایج به دست آمده، دیدگاه دانشور در باز نمودن انواع عشق در روابط عاطفی شخصیت‌های داستانی بیان شده است.

در تحقیقات انجام شده نظریه مذکور به صورت میدانی و از طریق پرسش‌نامه و مصاحبه با افراد حقیقی جامعه سنجیده شده است. ولی تا کنون پژوهشی ارتباطات عاطفی را بر اساس نظریه فوق در آثار سیمین دانشور مورد بررسی قرار نداده است. در این پژوهش، برای نخستین بار مبحث یاد شده در آثار دانشور و در جهان داستان با مطالعه و تعمق بر روی کنش‌ها و مکالمات شخصیت‌های داستان مورد بررسی شده است لذا با توجه به مطالب ارایه شده هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ می‌باشد.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: طرح پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. جامعه پژوهش بررسی آثار سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ در مورد زنان می‌باشد. نمونه پژوهش تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار این نویسنده می‌باشد.

روش اجرا

در انجام تحقیق حاضر، در بخش توصیفی، اطلاعات از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای به دست آمد. در بخش تحلیلی برای دست‌یابی به هدف پژوهش، آثار دانشور به طور کامل مورد مطالعه قرار گرفت و مضامین ارتباطات عاطفی، کنش‌ها و مکالمات شخصیت‌های داستانی، مانند شخصیت‌های واقعی مدنظر قرار گرفت و جملات، مفاهیم، نشانه‌ها و عملکردهایی که دلالت بر عشق دارند با توجه به نظریه مثلث عشق استرنبرگ از آن‌ها استخراج شد؛ سپس به تحلیل محتوا این مطالب پرداخته شد.

یافته‌ها

تحلیل رمان «سووشون» اثر سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ رمان سووشون از جمله رمان‌های ماندگار فارسی است که ماندگاری آن مدیون نقش زیبا و هنرمندانه شخصیت‌های این اثر است. این روایت، داستان زندگی زری و یوسف را در سال‌های ۱۳۲۰ در شیراز همراه با مسائل اجتماعی آن دوران، بازگو می‌کند. زری، زن جوان تحصیل کرده‌ای است که پیش از ازدواج با یوسف دارای شخصیتی سرکش و پرجنب و جوش بوده؛ اما پس از ازدواج همه تلاش خود را در جهت حفظ خانواده در مقابل نامالیقات پیش رو به کار می‌گیرد. همسرش - یوسف - مالکی است که حاضر نیست محصول املاکش را به قشون بیگانه بفروشد. او مردی صریح‌اللهجه و مقاوم است که علی‌رغم هشدارها و اعلام خطرها در حفظ موضع خود سماجت می‌کند؛ و در پایان داستان به دلیل همین مخالفت‌هایش با بیگانگان، کشته می‌شود. با مرگ مظلومانه یوسف، شخصیت زری از حالت محافظه‌کارانه، به همان شخصیت دوران قبل از انقلاب باز می‌گردد؛ و در حقیقت او خود را جایگزین یوسف و ادامه دهنده راه او می‌داند. با وجود آن که در آغاز داستان هدف زری بر خلاف هدف یوسف که امری انتزاعی و آرمانی است، کاملاً مادی است، در پایان روایت، شخصیت او و آرمان‌هایش مشاهده می‌شود. به طور کلی در این رمان اهداف و روابط عاشقانه او صرفاً به خانه و خانواده محدود می‌شود.

تحلیل مولفه «صمیمیت» از دیدگاه استرنبرگ

یوسف که از رفاه مالی خوبی برخوردار است، بعد از اتمام تحصیلات در اروپا به ایران برمی‌گردد. او اموالش را در زندگی مشترک خود با زری و فرزندانش، جهت رفاه و آسایش آن‌ها به اشتراک می‌گذارد. زندگی زری در مجموع آرام، متعادل و مرفه است. او از خانه زیبایش لذت می‌برد؛ و یوسف نیز تمام تلاش خود را برای رفاه او و فرزندانش انجام می‌دهد. یوسف در تماشای باغ‌خانه، خطاب به زری می‌گوید: «شهرت چقدر زیبا شده و حیف که تابستان در پیش است و من نه به تو می‌رسم و نه به شهرت» (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۶). این خانه، بیانگر و نماد نوع احساس و رابطه میان زری و یوسف است و همین مطلب است که خانه را برای آن‌ها مکانی دل‌پذیر می‌کند. نذر و نیاز و تلاش‌های انسان دوستانه زری، نشانه ثروت‌مند بودن او و خانواده‌اش است که می‌تواند بدون ترس از فقیر شدن به دیگران ببخشد.

-تجربه خوش‌حالی:

نوع نگاه و احساسی که زری و یوسف از درون به رابطه عاشقانه خود دارند؛ و نیز شیوه‌های خاصی که مطابق آن نسبت به هم محبت می‌ورزند، گوهر رابطه‌شان است. زری و یوسف در کنار هم نشاط می‌یابند و نشاط می‌بخشند. آن‌ها یکدیگر را دوست دارند و مایه شگفتگی و شادابی یکدیگراند. یوسف، همواره در صدد خوش‌حال کردن زری است. آن‌ها از طریق غیر کلامی، عشق و علاقه خود را به یکدیگر نشان می‌دهند. یوسف همیشه سعی می‌کند به روی زری بخندد (دانشور، ۱۳۹۷: ۵). این پیام‌های غیر کلامی برای آن‌ها معانی خاصی دارد. زری همه تلاشش را برای راضی و خوش‌حال کردن یوسف می‌کند؛ و این عمل

زری برای یوسف قابل تحسین است. این حرکات نشان می‌دهد که آن‌ها همواره به خواسته‌های یکدیگر فکر می‌کنند؛ و همواره قصد شاد کردن یکدیگر را دارند.

- داشتن توجه زیاد:

عشق، بر اساس توجه خاص، به فرد مورد علاقه شکل می‌گیرد. در رمان توجه متقابل این دو زوج نسبت به هم به خوبی نمایان است. زری در سووشون نه زنی اثری است و نه زنی لکاته. او زنی زنده، ملموس و حقیقی است. زنی که همان گونه که می‌تواند معشوق باشد، عاشقی هم می‌داند. زنی که تنها برای رفاه و آسایش مردان خلق نشده بلکه دغدغه‌ها و آرزوهای خاص خود را دارد. زنی که حس و عاطفه دارد، می‌خندد، می‌گرید، عصبانی می‌شود و گاه سرشار از عشق و محبت، به همه دنیا لبخند می‌زند. او توجه زیادی به یوسف دارد و هدفش جلب رضایت اوست و با تمام وجود، در کل روایت در پی دستیابی به آن است. او در مقابل یوسف «از تو به یک اشاره از ما به سر دویدن است». وقتی شوهرش از دوستانش عصبانی است و غیرمترقبه می‌گوید: «پاشویی سر و صدا برویم» زری می‌گوید: «هرطور میل توست» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۲). زری به اندیشه و رای او پاسخ می‌دهد؛ و با احترام و توجه به خواسته یوسف، فضای بهتری ایجاد می‌کند که در آن توجه متقابل امکان‌پذیر می‌شود. یوسف نیز متقابل به زری توجه دارد و «محال است که وقتی از ده بیاید برای زنش نوبری نیاورد. نوبری که وقتی با دست خودش به او می‌دهد، انگار همه ده را با عطرها و خرمن‌ها و چشمه‌های عاشقان و باغستان‌هایش به او بخشیده» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۹۰).

- داشتن درک متقابل:

هر فرد در اعماق روان خود نیاز به شخصی دارد تا او را درک کند؛ و از صمیم دل او را عزیز بدارد، کسی که نیازهای او را بشناسد و پاسخ‌گوی مناسبی به نیازهای عاشقانه او باشد (صادقی، احمدی، بهرامی، اعتمادی و پورسید، ۱۳۹۲: ۷۲). داشتن حس هم‌دلی و درک احساسات و انگیزه‌های یکدیگر که در بافت و ساختار داستان حس می‌شود رابطه موفقیت‌آمیزی را برای زری و یوسف رقم می‌زند. زمانی که یوسف از ده برمی‌گردد، تصمیم می‌گیرد به روی خودش نیارد که چقدر سفرش طولانی شده، چقدر زری را نگران و دلواپس کرده، چقدر با خیال و خواب آشفته و شایعات ترس‌آور و قدردانی‌های ناحق تنهایش گذاشته! (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۴۲). یوسف در مقابل او به نرمی می‌گوید: «می‌دانی که نمی‌توانم اشک تورا ببینم» زری اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: «تو خودت از سفر آمده بودی، افسرده و ناراحت بودی، نخواستم افسرده‌ترت بکنم» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۳۱).

- درمیان گذاشتن مسائل شخصی:

شکل دیگری از رابطه و نزدیکی، گفتگو و صحبت با یکدیگر است. زری و یوسف همیشه اندیشه و احساسات درونی خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند. این صمیمیت، شرط لازم عشق و پیوند بین آن‌هاست. در میان گذاشتن مسائل و تقسیم کردن آن‌ها با یکدیگر، باعث بروز احساس نزدیکی بیشتر

و اعتماد بین آن دو می‌شود و همین احساسات مثبت منجر به شکل‌گیری کیفیت بهتر زندگی زناشویی آنان می‌گردد. آن‌ها از این طریق، هم می‌توانند راه حلی برای مسائل خود بیابند و هم از صحبت کردن با یکدیگر لذت ببرند. یوسف، زری را در هیات زن خانه می‌خواهد تا بتواند با او درد دل کند و سفره دلش را نزد او بگشاید و خوش ندارد که پس از طی کلی راه به خانه بیاید و زری را نیابد. او سنگ صبور یوسف است. زمانی که چوپانشان می‌میرد، یوسف به زری می‌گوید: «برای همین آدم شهر که به تو بگویم همه کارهایم را زمین گذاشتم و آدمم که برایت درد دل کنم، اما تو نبودی». پنداری تنها زری باید باشد تا به حرف‌های یوسف گوش دهد. زری کنار شوهرش روی یک صندلی دیگر می‌نشیند و می‌گوید: «حالا تو بگو من می‌شوم. دلت را خالی کن» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۱۲). زری و یوسف همیشه در طرح مسائل شخصی یکدیگر دل و جان خود را در خدمت گوش دادن گرفته‌اند و طوری رفتار می‌کنند که این گوش دادن به یکدیگر منتقل می‌شود. آن‌ها با گوش دادن به یکدیگر و پرهیز از واکنش‌های نابه‌جا باعث می‌شوند که طرف مقابل حرف‌هایش را ادامه دهد. زری نیز منتظر آمدن یوسف است تا برایش سخن بگوید. او حس می‌کند که هیچ وقت آن قدر حرف برای گفتن نداشته‌است. غالباً یوسف به او می‌گوید: «زری، دلم تنگ است چیزی بگو» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۸۰-۱۷۹)؛ و او مغزش را می‌کاود تا خاطره یا تجربه‌ای شاد و آرام بیابد. مدت‌ها بود دیگر هیچ حرف و خاطره و تجربه‌ای از این قبیل نمانده بود که برای یوسف نقل نکرده باشد.

- دریافت حمایت عاطفی:

در شرایط مختلف، دریافت و ارائه حمایت عاطفی بین زری و یوسف به کرات دیده می‌شود. آن‌ها در عین حفظ حریم شخصی به یکدیگر مجال می‌دهند تا کنار یکدیگر عشق، حمایت و لذت را تجربه کنند؛ و در تعادل و هماهنگی به سر برند. آن‌ها عشق و درک عمیق، قدردانی و حمایتی دو جانبه میان خود می‌پروراند و با تمام وجود از کنار هم بودن لذت می‌برند؛ و در رشد و شکوفایی خود و دیگری می‌کوشند. وقتی زری سرش درد می‌گیرد، یوسف از او مراقبت می‌کند، و به نرمی می‌گوید: «می‌خواهی سر که بیاورم و بو کنی؟» (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۲۲). او هم‌دل و همراه زری است و تا آن جا که می‌تواند، در اندوه‌ها و شادی‌های او شریک می‌شود. یوسف مهربان و خانواده دوست است (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۹). نویسنده در جاهای مختلف رمان و با آوردن اعمال و رفتار یوسف شخصیت مهربان او را به نمایش می‌گذارد؛ و باعث می‌شود خواننده از مهربانی و حس حمایت‌گری او لذت ببرد.

- ارایه حمایت عاطفی:

زری به شرایط یوسف و فشارهایی که اطرافیان بر او وارد می‌کنند واقف است. او در این مواقع خود را جای او می‌گذارد؛ و موضوع را از دید او نگاه می‌کند؛ و می‌داند چگونه با او رفتار کند، با او چگونه سخن بگوید؛ و چگونه در زمان‌ها و موقعیت‌های متفاوت حرکت کند. زمانی که یوسف خود را در مرگ چوپانش مقصر می‌داند و از ده برمی‌گردد تا این خبر را به گوش زری برساند، زری که می‌بیند یوسف

وضعیت روحی مناسبی ندارد به او دل‌داری و آرامش می‌دهد و پس از هم‌دلی به او می‌گوید: «بین جان دلم، تقصیر تو که نبوده. شاید تیغوس گرفته بوده. شاید خدا خواسته پسرش باسواد بار بیاید» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۱۳). زری مسئله را به شکلی توجیه می‌کند که خیال یوسف راحت می‌شود و وجدانش دمی می‌آساید. او احساسات یوسف را پذیرنده است و پیوسته با او گرمی و صمیمیت را به نمایش می‌گذارد؛ و این پذیرش بر میزان اعتماد بین آن‌ها می‌افزاید؛ و موجب رابطه موفقیت‌آمیز آن‌هاست.

- برقراری رابطه صمیمانه:

عشق، با مصاحبت نسبتی دارد. برقراری رابطه، فرایندی است که طی آن زن و شوهر چه در قالب گفتار و چه به صورت غیر کلامی در قالب گوش دادن، مکث، حالت چهره و ژست‌های گوناگون با یکدیگر به تبادل احساسات و افکار می‌پردازند (برزگر و سامانی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). برقراری رابطه صمیمی یکی از ویژگی‌های رابطه زوجین است، رابطه‌ای که با خودافشایی واقعی و درک شخص دیگر تعریف می‌شود (جابری، اعتمادی و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۴۵). زری و یوسف یک میل ارادی برای مجاورت و ارتباط با یکدیگر دارند؛ و عمق صمیمیتی که آن‌ها در رابطه خود ایجاد می‌کنند، به توانایی آنان برای انتقال روشن و صحیح افکار، احساسات و نیازهایشان بستگی دارد. آن‌ها به طور زبانی یا غیرزبانی درحالی که به یکدیگر اعتماد دارند و به احساسات همدیگر حساس هستند، چیزهایی را در مورد خود بیان می‌کنند که این نوع ارتباط به صمیمیت آن‌ها عمق می‌بخشد. ارتباط خوب آن‌ها با یکدیگر باعث می‌شود، همه جنبه‌های زندگی آن‌ها بهبود یابد. زمانی که یوسف در فصل تابستان و شهر پر از بیماری به ده سفر می‌کند، زری دلتنگ و بی‌تاب می‌شود. زری باردار است و نه می‌تواند با یوسف به ده برود و نه دوست دارد بدون او از خانه بیرون برود (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۴۱). وقتی یوسف از ده برمی‌گردد زری در منزل نیست. یوسف روی یک صندلی حصیری کنار حوض می‌نشیند؛ و هنوز لباس سفر را برتن دارد و گرد راه بر سر و رویش نشسته است. به دیدار زن، قیافه‌اش روشن می‌شود و می‌گوید: «تا حالا کجا بودی؟ چشم به راهت بودم. همه این راه را آمدم تا ... چرا اینقدر دور ایستاده‌ای؟» زری گفت: «خیلی زود آمدی، اما چقدر خوش‌حالم که آمدی» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

- ارج نهادن:

فضیلت عشق کاملاً ناشی از توجه ویژه ما به یک فرد خاص و مبتنی بر نوعی تبعیض است. عاشقی که به محبوب خود منزلت ویژه می‌بخشد؛ و او را بر غیر برتری می‌دهد، فردی صاحب فضیلت است (سالمون، ۲۰۰۴، ترجمه نراقی، ۱۳۸۶: ۱۱۳). زری به حدی یوسف را ارج می‌نهد و در او منحل است که حتی آخرین تقاضای مادر رو به مرگش را که «امشب پهلویم بمان» به دلیل آن که «یوسف یک مهمان دعوت کرده» (دانشور، ۱۳۹۷: ۹۸). به عمل نمی‌آورد و مادر زری در بستر مرگ فدای یوسف می‌شود.

تحلیل مولفه «شور و شوق» از دیدگاه استرنبرگ

- در آغوش گرفتن:

بی تردید تعطف جسمانی، بخش انکارناپذیر عشق است که میل و انگیزه اساسی برای شادی و سرزندگی است (سالمون، ۲۰۰۴، ترجمه نراقی، ۱۳۸۶: ۳۲۲). این بُعد با برانگیختگی در روابط عاطفی همراه است، همان گونه که یوسف سرزری را در آغوش می گیرد و می گوید: «حالا بخواب و چشم هایت را بگذار روی هم» (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۲۳). او می داند چگونه با شبکه پیچیده نیازهای فکری، عاطفی و جسمانی زری برخورد کند.

- خیره شدن:

در داستان، رفتار چشم شخصیت‌ها بیش از نقاط دیگر تصویر شده است؛ و این نشان گر تمایل شخصیت‌ها به نزدیکی یا دوری از همدیگر است. ارتباط‌های چشمی به صورت نگاه‌های خیره متقابل و طولانی است که بین شخصیت‌ها اتفاق می افتد؛ و اشاره به این دارد که دو نفر مستقیماً به چهره یکدیگر نگاه می کنند. در واقع ارتباط آن‌ها با نگاه خیره متقابل که در چشم‌ها متمرکز است مشخص می شود؛ و بروز نگاه‌ها اغلب در فضاهای عاطفی اتفاق می افتد. زری در جستجوی نگاه تاییدگر یوسف به او نگاه می کند و «به یک چشمک دل زری فشرده می شود» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۲).

- لمس کردن:

لمس کردن، یکی از موثرترین ابزار برای انتقال بسیاری از احساسات و عواطف به شمار می رود. در صد بالایی از ارتباطات لمسی شخصیت‌های رمان به صورت لمس دوستانه- صمیمی است که در آغوش گرفتن و نوازش را شامل می شود. رفتار لمسی از حرکات بدن نشات می گیرد؛ و بر این دلالت دارد که بین فرستنده و گیرنده فاصله اندکی وجود دارد (آذری و نییان، ۱۳۹۰: ۱۳۵). در آغوش گرفتن، نوازش و ارتباط لمسی یکی از اقدامات لازم برای ایجاد صمیمیت است (اسماعیل بیگی و غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۵۳۸). زری می تواند عاشق خود را در آغوش بکشد، یا به نحوی دیگر مهر و علاقه خود را نشان دهد. این اتحاد جسمانی، در واقع نمادی از اتحاد روحی و وجودی زری و یوسف است. زری خود را مانند چرخ چاهی می بیند که هرروز عین روز دیگر، یکنواخت چرخیده و با دست‌های آزادش برای خودش هیچ کاری نکرده ... اما لبخند و نگاه و گفتار و لمس و بوی آدمی که دوست می دارد، پاداش او است (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۹۳).

تحلیل مولفه «تصمیم / تعهد» از دیدگاه استرنبرگ

- عهد بستن، نامزدی و ازدواج:

یکی از پربسامدترین موضوعات رمان‌های دانشور ازدواج است. در واقع نیاز درونی انسان به داشتن هویت و رهایی از تنهایی همواره سبب شده که خود را به جریانی، کسی یا گروهی و قومی منسوب کند. این وابستگی و تعلق از یک سو ارضاکننده نیاز روحی است و از سوی دیگر پشتوانه‌ای مادی و معنوی را

برای فرد ایجاد می کند (احمدی خراسانی، ۱۳۸۲: ۳۴). جدی بودن «تعهد» بین زری و یوسف، ازدواج را رقم می زند و عشق و ازدواج بین آن‌ها به سرعت انجام می پذیرد. زری در شانزده سالگی در زمانی که شهر به هم ریخته است و گم شده، به کمک یوسف به منزل خود می رود. یوسف در همان دیدار نخست عاشقش می شود و عهد می بندد که با او ازدواج می کند و عشق آن‌ها در ازدواج شکوفا می شود. بعدها که زری به یوسف می گوید: «این شجاعت نبود که آن روز بلوا، ندیده و نشناخته با تو راه افتادم.. کدام دختر...؟» لبش را می گزد و حرفش را تغییر می دهد (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۲۹). آن‌ها به انگیزه عشق و ازدواجشان می اندیشند؛ و درباره روزهای آشنایی گفتگو می کنند؛ و با یادآوری شادی‌ها و رویدادهای شیرین آن روزها، وجودشان را گرم می کنند؛ و به رابطه‌شان طراوت و تازگی می بخشند.

- وفاداری:

وفاداری بین زری و یوسف در سراسر داستان احساس می شود. آن‌ها در قید و بند یکدیگرند و وفاداری بین آن‌ها مانند بیرقی آتشین نمایان می شود؛ و از بی راهه رفتن هر یک از طرفین جلوگیری می نماید. زری تجربه عشق را فقط یک بار به نحوی خاص و در رابطه با یوسف تجربه کرده و در چشم او همسرش به هیچ کس دیگری در این عالم نمی ماند. چشم‌های یوسف او را می نگرد، به او چشمکی می زند که دل زری فشرده می شود (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۱)؛ و این چشمک یوسف مهر تایید است بر وفاداری آن دو نسبت به یکدیگر.

- ماندن در رابطه در مواقع سخت:

با وجود مراحل مختلفی که یوسف بر سر عقایدش طی می کند، حتی مواقعی که تهدید به مرگ می شود، زری تصمیم می گیرد که در کنار شوهرش بماند. او به هزار و یک لذت، عاطفه و تجربه دل‌سپاری و تعهدی که ملازم عشق است می اندیشد (سالمون، ۲۰۰۴، ترجمه نراقی، ۱۳۸۶: ۳۲۷) و با وجود استرس‌های زیادی که متحمل می شود، همواره همراه او است و به مدت چهارده سال، تا پایان عمر یوسف در این زندگی سرمایه گذاری عاطفی می کند و همواره از سر میل و محبت به یوسف کمک می کند تا از فراز و نشیب‌های زندگی گذر کند. او در همه شرایط سخت همراه شوهر خود می ماند و بعد از مرگ یوسف راه او را ادامه می دهد. زری این کار را از سر خودخواهی نمی کند، هر چند که این کار تا اندازه‌ای مایه خوشبختی خود او نیز هست. خودش معتقد است که تا این حد وابسته و دل بسته یک مرد بودن به حدی که نتوان یک نفس راحت و آزاد کشید، درست نیست (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۳۹). اما باز می بیند که تک تک لحظه‌های زندگی اش به این دل بستگی‌ها وابسته است؛ و نمی تواند از آن‌ها دل بکند. نگرانی و دلشوره زری در تمام صفحات کتاب ملموس است. زری زنی است که سراسر زندگی خود را وقف حفظ و نگهداری شوهر و فرزندان کرده است و سعی می کند آثار رفتارهای جسورانه یوسف در اجتماع را جبران کند. در روز عقد کنان دختر حاکم، زری تحسینش را از صراحت لهجه یوسف فرومی خورد؛ و دست یوسف را می گیرد و می گوید: «تو را خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرف‌های نلرزد» (دانشور، ۱۳۹۷:

۵). ترسی آمیخته به تحسین. لرزشی به عشق و غرور در ته دل. در همین تقابل رو در رو است که یوسف به روی زنش می‌خندد (دانشور، ۱۳۹۷: ۵). «یوسف به یک نظر تا عمق جان زری می‌رود؛ و بذری عاطفه‌ای را که زری می‌خواهد در آن جا می‌رویاند» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۲۹). زری با احساسات شدید مثبت و منفی مرحله تعدیل و تطبیق را پشت سر می‌گذراند. زیرا تجربه کرده‌است که عشق تا چه اندازه ممکن است خوب و پراشتیاق باشد. این خاطره در حکم انگیزه‌ای قدرت‌مند به او کمک می‌کند تا اوقات سخت و دشوار را به سلامت پشت سر گذارد.

رمان «جزیره سرگردانی»

رمان، روایت دختری به نام هستی است که پدرش در درگیری‌های کودتای ۲۸ مرداد در دوره کودکی او کشته شده و مادرش، او و برادرش شاهین را نزد مادر بزرگشان گذاشته و یک سال پس از مرگ همسر به ازدواج مردی به نام احمد گنجور درآمده‌است؛ و این موضوع باعث رنجش هستی شده و روابط بین آن‌ها فقط در قالب حمایت‌های مالی مادر و توجه به هستی است. مادر از او می‌خواهد با پسری از خانواده بازاری و تحصیل کرده رشته تاریخ ادیان در انگلستان، به نام سلیم درآید. اما هستی دل بسته جوانی به نام مراد است. او در عین حال که با خواستگاری سنتی مخالف است، سرانجام تسلیم خواسته مادرش شده، خواستگاری سلیم فرخی را می‌پذیرد و با او ازدواج می‌کند.

تحلیل رمان «جزیره سرگردانی» اثر سیمین دانشور از دیدگاه استرنبرگ

تحلیل مولفه «صمیمیت» از دیدگاه استرنبرگ

- به اشتراک گذاشتن اموال:

هستی به کمک مادرش به دنیایی دسترسی پیدا می‌کند که سرش را توی حساب می‌آورد (دانشور، ۱۳۹۲: ۱۳۷). از دیدگاه استرنبرگ، یکی از ارکان «صمیمیت»، اهمیت به رفاه و آسایش یکدیگر است. مادر، با پولی که از شوهرش می‌گیرد، امکانات رفاهی هستی را فراهم می‌کند و هستی این آرامش و امکانات و شادی‌ها را مرهون مادر می‌داند (دانشور، ۱۳۹۲: ۲۰). البته گاهی هستی در ارتباط با مادر، دچار تناقض می‌شود و نمی‌داند چرا وابستگی به او بی‌حد و حصر است؛ و نتیجه می‌گیرد از ته دل جهانی را که مادرش در آن می‌زید، ترجیح می‌دهد. دنیای مادرش درهایی را به روی او می‌گشاید که در زندگی با مادر بزرگ امکان دسترسی و گشایش نیست (دانشور، ۱۳۹۲: ۱۷).

- داشتن توجه زیاد:

توجه مادر هستی به او صرفاً برای به نمایش گذاشتن او در مهمانی‌ها و پیدا کردن همسری مناسب برای او محدود می‌شود. مثلاً برای شرکت در مهمانی از هستی می‌خواهد، سلمانی برود و طوری بخوابد که آرایش موهایش به هم نخورد. «سفارش کرده بود که پیشانیش را بچسباند به بالش. گفته بود لاک عنابی

بزند» (دانشور، ۱۳۹۲: ۸). بر طبق نظریه استرنبرگ، مولفه «صمیمیت» بین هستی و مادرش وجود دارد. هسته مشترک هر کدام از روابط عاشقانه، «صمیمیت» است. این عشق از نوع «دوست داشتن» است. وقتی رخ می‌دهد که فردی، عنصر «صمیمیت» را در غیاب مولفه‌های «شور و شوق» و «تعهد» تجربه کند. مجموعه‌ای از احساسات، که فرد در روابطی صرفاً دوستانه تجربه می‌کند (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹). این رابطه می‌تواند بین یک والد، خواهر و برادر و دوست صمیمی باشد (رایس^۱، ۱۹۲۲، ترجمه فروغان، ۱۳۹۲: ۵۳۲).

تحلیل داستان‌های کوتاه «مرز و نقاب» از مجموعه «انتخاب» سیمین دانشور بر اساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ
مولفه «صمیمیت» از دیدگاه استرنبرگ

- در میان گذاشتن مسائل شخصی:

در میان گذاشتن مسائل شخصی بین دو زوج پایه اصلی داستان است. مرد، بی‌پرده مسائل خود را با همسرش در میان می‌گذارد و رازی را آشکار می‌کند. «می‌خواهم نقابم را بردارم و خودم را همان‌طور که هستم به تو نشان دهم. «زنم دست روی دهانم گذاشت و گفت نقابت را بردار. ما یک دختر دم بخت و یک پسر دانشجو داریم. بیست سال آزرگار» (دانشور، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۶). طبق نظر استرنبرگ یکی از راه‌های «صمیمیت» در میان گذاشتن مسائل با شخص مورد علاقه است.

ارج نهادن

مرد هم متقابلاً به زنش اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهد و خواسته‌های او را اجابت می‌کند. آرزوی قلبی او را برآورده می‌کند و او را به مکه می‌فرستد (دانشور، ۱۳۸۲: ۱۸). به گفته او در آفرینش زنش، طاس ریخته‌اند و او جفت شش همسرش است (دانشور، ۱۳۸۲: ۹۵). طبق نظر استرنبرگ ارج نهادن به شخص مورد علاقه در به وجود آمدن «صمیمیت» بین افراد نقش به‌سزایی دارد و زن‌ها علاوه بر این که دوست دارند درک شوند، به ارج نهادن، هم‌دلی، دقت، توجه و دل‌سوزی احتیاج دارند.

- تحلیل مولفه «شور و شوق» از دیدگاه استرنبرگ:

علاوه بر مولفه «صمیمیت»، بین این دو زوج، «شور و شوق» تعطف جسمانی وجود دارد. زن با داشتن موهایی طلایی و چشمانی آبی برای شوهرش، جذابیت دارد. به گفته شوهرش «همه فکر می‌کنند سوغات فرنگ است و خودش او را تحفه نظنز می‌بیند» (دانشور، ۱۳۸۲: ۸۲).

با حضور دو مولفه «صمیمیت» و «شور و شوق»، این دو زوج، از دیدگاه استرنبرگ، «عشق رمانتیک» را تجربه می‌کنند. در این رابطه افراد قادر نیستند به هم «تعهدی» داشته باشند و هر لحظه احتمال دارد این رابطه قطع شود (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴). در این داستان، مرد به زن، «تعهدی» ندارد. او به همسر خود وفادار نیست.

بحث و نتیجه گیری

یکی از جلوه‌های عواطف، عشق است که می‌تواند به صورت‌های مختلف میان دو همکار، والدین و فرزندان، همسران یا دوستان جلوه‌گر شود. از معروف‌ترین نظریه‌های عشق، نظریه مثلث عشق استرنبرگ است. بر اساس این نظریه، عشق در چهارچوب سه مولفه «صمیمیت» «شور و شوق» و «تصمیم/تعهد» شناخته می‌شود. کیفیت و میزان این سه مولفه، هشت نوع عشق مختلف را به وجود می‌آورد.

با توجه به بررسی‌های آثار سیمین دانشور و تحلیل آن‌ها ارتباطات عاطفی در آثار وی از نوع «عشق متعالی»، «دوست داشتن» و «عشق رمانتیک» است. در رمان سووشون، با وجود هر سه مولفه عشق استرنبرگ: «صمیمیت»، «شور و شوق» و «تعهد» بین زری و یوسف عشق متعالی وجود دارد که از دیدگاه استرنبرگ این نوع رابطه بر پایداری زندگی زوجین می‌افزاید. در رمان جزیره سرگردانی با وجود مولفه «صمیمیت» بین والد و فرزند عشق از نوع «دوست داشتن» است؛ و در داستان کوتاه «مرزو نقاب» از مجموعه داستان «انتخاب» با حضور دو مولفه «صمیمیت» و «شور و شوق» در روابط زوجین «عشق رمانتیک» وجود دارد که در آن تعهدی نیست. از میان سه مولفه عشق استرنبرگ، مولفه «صمیمیت» در آثار دانشور بسامد بالاتری دارد.

از بررسی دیدگاه کلی دانشور نسبت به روابط عاشقانه و عاطفی، دریافت می‌شود؛ دانشور در زندگی اجتماعی و آثار هنری خود به گسترش ارتباطات عاطفی توجه خاصی دارد. انتخاب یک زن جوان به عنوان شخصیت اصلی در داستان‌های دانشور، می‌تواند به خاطر توجه نویسنده به کانونی بودن جایگاه زنان باشد. دانشور در داستان‌هایش سعی می‌کند صدا و پیام زنان را به گوش دیگران برساند. در رمان سووشون هر چند ماجراها و حوادث داستان بر محور یوسف می‌چرخد، اما در سراسر این رمان می‌توان احساسات و عواطف زنانه را یافت. او می‌خواهد از نگاه یک زن به جامعه بنگرد و عواطف آن‌ها را در مواضع مختلف، به نمایش بگذارد و در مقابل دید مردانه‌ای که در سنت ادبیات فارسی بسیار چشم‌گیر است، دیدی زنانه به جهان داشته باشد.

تعارض منافع: نویسندگان تصریح می‌نمایند در این پژوهش تعارض منافع وجود ندارد.

این پژوهش با هزینه محقق صورت گرفته است.

منابع

- آذری، غلام رضا، نییان، فاطمه. (۱۳۹۰). تحلیل محتوای ارتباطات غیر کلامی شخصیت‌های آثار برگزیده سیمین دانشور. فصلنامه فرهنگ ارتباطات، ۱(۲)، ۱۰۳-۱۴۴.
- احمدی خراسانی، نوشین. (۱۳۸۲). زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها. تهران: انتشارات توسعه.
- استرنبرگ، رابرت جی. (۱۹۸۶). قصه عشق. ترجمه علی اصغر بهرامی. (۱۳۹۶). چاپ هفتم، تهران: انتشارات جوانه رشد.
- اسماعیل بیگی، زهره، غلامرضایی، حمیدرضا. (۱۳۸۷). معجزه صمیمیت. چاپ سوم، جلد دوم، تهران:

- انتشارات نسل نو اندیش.
- بارون، رابرت، دان، بیرن، نایلا، برنسکامب. (۲۰۰۶). *روان شناسی اجتماعی*. ترجمه یوسف کریمی. (۱۳۹۷). چاپ چهارم، تهران: انتشارات روان.
- بای، فاطمه، عابدی، محمدرضا، بای، روح الله. (۱۳۹۱). نظریه استرنبرگ در مشاوره قبل از ازدواج. *فصلنامه تازه‌های روان درمانی*، ۱۸(۶۵)، ۳۵-۴۷.
- برزگر، اسماعیل، سامانی، سیامک. (۱۳۹۵). نقش واسطه‌ای صمیمیت در رابطه بین الگوهای ارتباطی و کیفیت زندگی زناشویی. *فصلنامه زن و جامعه*، ۷(۲)، ۱۱۵-۱۲۸.
- جابری، سمیه، اعتمادی، عذرا، احمدی، سید احمد. (۱۳۹۴). بررسی رابطه مهارت‌های ارتباطی با صمیمیت زناشویی. *فصلنامه پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، ۵(۹)، ۱۴۳-۱۵۱.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۲). *انتخاب*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات قطره.
- دانشور، سیمین. (۱۳۹۲). *جزیره سرگردانی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانشور، سیمین. (۱۳۹۷). *سووشون*. چاپ بیست و سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۳). *بر ساحل جزیره سرگردانی*. تهران: انتشارات سخن.
- راس، آلن. ا. (۱۹۹۲). *روان شناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرایندها)*. ترجمه سیاوش جمالفیر. (۱۳۸۶). چاپ پنجم، تهران: انتشارات روان.
- رایس، فیلیپ. (۱۹۲۲). *روان شناسی رشد از تولد تا مرگ*. ترجمه مهشید فروغان. (۱۳۹۲). چاپ هشتم، تهران: انتشارات ارجمند.
- سالمون، روبرت. (۲۰۰۴). *فضیلت عشق*. ترجمه آرش نراقی. (۱۳۸۶). *مجله کتاب نقد*، ۴۳(۴)، ۳۱۰-۳۵۶.
- صادقی، مسعود، احمدی، سید احمد، بهرامی، فاطمه، اعتمادی، عذرا، پورسید، سیدرضا. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر آموزش به شیوه تحلیل رفتار متقابل بر سبک‌های عشق و رزی زوجین. *فصلنامه پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، ۳(۲)، ۷۱-۸۴.
- صفایی، مهشید. (۱۳۹۱). *از زیر و بم عشق*. *سیری در نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: انتشارات روزنه.
- عدالتیان ذاکری، شیوا. (۱۳۹۳). *اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباط زناشویی (بر اساس مدل استرنبرگ) بر افزایش امید و رضایت از زندگی زنان متأهل جوان شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- معین، محمد. (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی*. چاپ چهاردهم، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Sternberg, R. (1986). A triangular theory of love. *Journal OF Psychological Review*, 93(2), 119-135.

Analyzing of Emotional Communications of Women in the Works of Simin Daneshvar Based on Steinberg's Triangular Theory of Love

M. Rashidizafar*
S. Ghasimi tarshizi**

Abstract

The purpose of this research was to analyze the emotional communications of women in the works of Simin Daneshvar based on Steinberg's triangular theory of love. The Statistical population was Simin Daneshvar's works on women according to Steinberg's triangular theory of love. The sample of the research was the emotional communications of women in the works of the author. The research was designed as analytical-descriptive. In descriptive section, the method of collecting data was based on books and in analytical section, in order to achieve the goal of the research, Daneshvar's works were thoroughly studied and the themes of emotional communications, actions and conversations of fictional characters were considered as real characters and sentences, concepts, signs and actions that implying love were extracted based on Steinberg's triangular theory of love, and then the content was analyzed. The results and analysis of women's emotional communications in Simin Daneshvar's works in accordance with Sternberg's love triangle theory, showed that the components of "intimacy", "passion" and "commitment" in Daneshvar's works led to loves such as liking, transcendental love and romantic. Daneshvar specially considered the component of intimacy and development of emotional communications in her works. The main characters of her novels were women and for this reason, her works were the symbols of maternal and romantic emotions.

Keywords: emotional communication, Simin Daneshvar, Sternberg, triangle of love.

*Ph.Dcandidate, Persian Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: mahbuberashidizafar@yahoo.com)

**Assistant professor, Persian Literature and Language, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author, Email: sohighassimi@gmail.com)